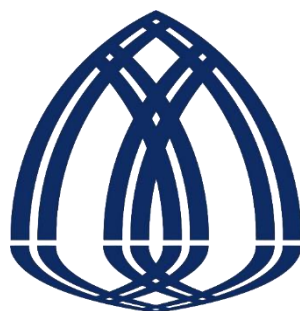


سید حمید حسینی

دین آزادی و آزادی دینی در قرآن

بنیاد امام علی (علیه السلام)
بخارست

دین آزادی و آزادی دینی در قرآن



بنیاد امام علی (علیه السلام) - بخارست

<https://imamali.ro>

رایانامه: info@imamali.ro

در دین اجباری نیست ۳

نگرانی دلوپسان ۸

پایهٔ طلایی اخلاق ۱۱

مجازات خروج از دین ۱۵

بت‌شکنی یا مدارا؟ ۲۰

دین آزادی و آزادی دینی در قرآن

سید حمید حسینی^۱

در دین اجباری نیست

قرآن کریم بارها به توصیف دینداری مطلوب پرداخته و در این میان، بیشترین توجه را به نقش آزادی و اختیار در تحقق دین حنیف نشان داده است؛ این اهتمام تا جایی است که کتاب خدا مطلقاً هر نوع اجباری را در امور دینی منتفی می‌داند و در آیه ۲۵۶ سوره بقره صریحاً اعلام می‌کند:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ.

هیچ اجباری در دین وجود ندارد.

جایگاه ایمان قلب است^۲ و دل، هیچ تحمیلی را نمی‌پذیرد. لذا پاسخ پیامبران، هم به کسانی که مایل به پذیرش دعوت آنها نبودند و هم به زورگویانی که عقیده خود را بر آنها تحمیل می‌کردند این بود که: دین با اجبار سازگار نیست. نمونه‌ای از پاسخ به گروه نخست را در آیه ۲۸ سوره هود می‌خوانیم که از قول حضرت نوح علیه السلام خطاب به اشراف قومش که دعوت او را نمی‌پذیرفتند می‌گفت:

أَنْزِلْ مُكُومَهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ.

آیا شما را به آن مجبور کنیم در حالی که خوش نمی‌داریدش؟

نمونه دوم را می‌توان در پاسخی که آیه ۸۸ سوره اعراف از حضرت شعیب علیه السلام در برابر اجبار دینی اشراف قومش نقل می‌کند مشاهده کرد:

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ.

^۱ <https://t.me/hamidhossaini>

^۲ همان‌گونه که در آیه ۱۴ سوره حجرات می‌فرماید: «وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (و هنوز ایمان به دل‌های شما وارد نشده است)

سران قوش که تکبر می‌ورزیدند گفتند: «ای شعیب، یا تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند از شهرمان بیرون خواهیم کرد مگر اینکه به کیش ما برگردید.» گفت: «آیا هر چند خوش نداشته باشیم؟»

البته پذیرش اختیاری بودن دین برای بسیاری از مؤمنان دشوار است و چه‌بسا از سر دلسوزی و خیرخواهی گمان می‌کنند مجبور کردن دیگران به مسیری که آنها را نجات می‌دهد به سود خودشان است. ولی قرآن با این توهم مبارزه می‌کند و در آیه ۳۱ سوره رعد به آنها می‌گوید اگر در اجبار دینی فایده و مصلحتی وجود داشت، خدا خودش به‌آسانی این کار را انجام می‌داد:

أَفَلَمْ يَنبَأِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا؟

آیا آنان که ایمان آورده‌اند نومید نشدند (و نمی‌دانند) که اگر خدا بخواهد همه مردم را هدایت می‌کند؟

اگر چه پیامبر اکرم ﷺ هیچ‌گاه کسی را به دینداری الزام نکرد، ولی از آنجا که به‌شدت مشتاق ایمان آوردن مردم بود، قرآن بارها به وی تذکر می‌دهد که تو نگهبان و وکیل بر مردم نیستی. یکی از این یادآوری‌ها در آیات ۱۰۴ و ۱۰۷ سوره انعام است که خدا ابتدا از زبان پیامبرش می‌فرماید:

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيضٍ.

به‌راستی برایتان بصیرت‌هایی از جانب خداوندگارتان آمده است؛ پس هر کس ببیند به سود خودش است و هر کس نابینا باشد به زیان خودش است و من نگهبان شما نیستم.

و سپس در آیات بعد مجدداً همین نکته را تکرار و به پیامبر خود چنین خطاب می‌کند:

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ.

و اگر خدا می‌خواست آنها شرک نمی‌ورزیدند و ما تو را نگهبان بر آنها قرار ندادیم و تو وکیل بر آنان نیستی.

سنت خدا این است که هدایت شدن افراد، وابسته به انتخاب خودشان باشد و نه تحمیل یا علاقه دیگران؛ لذا در آیه ۵۶ سوره قصص به پیامبر اکرم ﷺ یادآور می‌شود که هدایت، تابع قانونی است که خدا قرار داده است:

۳. نمونه‌ای از این اشتیاق شدید در آیه ۶ سوره کهف این چنین توصیف شده است: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (چه‌بسا تو به‌خاطر افسوس از اینکه به این سخن ایمان نمی‌آورند، جان خود را در پیگیری آنها به خطر می‌اندازی.)

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

بهراستی که تو نمی‌توانی هر که را دوست داشتی هدایت کنی، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او راه‌یافتگان را بهتر می‌شناسد.

و در آیاتی چون ۲۱ و ۲۲ سوره غاشیه به فرستاده خود گوشزد می‌کند که وظیفه تو تذکر دادن است و نه تسلط یافتن:

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ.

پس یادآوری کن که بهراستی تو فقط یادآوری‌کننده‌ای و بر آنان تسلطی نداری.

این همان نکته‌ای است که در آیه ۹۹ سوره مائده نیز با این بیان مطرح شده است:

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ.

فرستاده (ی خدا) وظیفه‌ای جز ابلاغ کردن ندارد.

لذا پس از «روشن شدن مسیر هدایت از راه گمراهی»^۴ باید مردم را آزاد گذاشت تا هر کس می‌خواهد این حقیقت آشکار را بپذیرد و هر کس نمی‌خواهد، با خواست و انتخاب خودش پا بر حقیقت بگذارد و کافر شود. لذا در آیه ۲۹ سوره کهف می‌فرماید:

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ.

و بگو حقیقت از جانب خداوندگار شماس؛ پس هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد حقیقت را بیوشاند.

البته این سخن، مجوزی برای مخالفت با فرمان خدا نیست؛ بلکه به این معناست که خداوند جباری همه هستی تسلیم اوست^۵، اراده‌اش بر این تعلق گرفته است که سرنوشت نیک و بد انسان، تنها با انتخاب

۴. در آیه ۲۵۶ سوره بقره بلافاصله پس از اعلام «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (در دین هیچ اجباری وجود ندارد) می‌فرماید: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (راه رسیدن به خیر و صلاح به‌خوبی از راه رسیدن به شر و فساد آشکار شده است). بیان این نکته در این آیه برخلاف نظر کسانی که آن را بهانه‌ای برای بی‌اثر کردن حکم قرآن درباره آزادی دینی قرار داده‌اند، برای تأکید بر بی‌فایده بودن اجبار دینی است. یعنی وقتی راه خیر و شر به‌خوبی تبیین شده است، ولی همچنان عده‌ای راه نادرست را انتخاب می‌کنند، مجبور کردن آنها برای بازگشت از این مسیر هیچ سودی ندارد و هر کس خودش راه و سرنوشتش را انتخاب می‌کند.

۵. طبق بیان آیه ۸۳ سوره آل عمران همه هستی تسلیم اراده خداست و هیچ چیزی بدون خواست او رخ نمی‌دهد: «أَفَعَيِّرْ دِينَ اللَّهِ يَتَّبِعُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (آیا جز دین خدا را می‌جویند؟ با آنکه هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است و به سوی او بازگردانده می‌شود).

خودش رقم بخورد و رفتار اجباری دینی و همچنین رفتار اجباری ضد دینی^۶ بر این سرنوشت تأثیری نداشته باشد.

برخی می‌گویند اصل دین اختیاری است، ولی کسی که آن را پذیرفت باید اجبار به لوازمش را هم بپذیرد. گروهی نیز تصور می‌کنند از جمله وظایف یا اختیارات حکومت اسلامی این است که مقررات دینی را ولو با اجبار اجرا کند. این در حالی است که از نظر الزام اخلاقی یا عواقب اخروی، هیچ تفاوتی میان اصل و فرع دین وجود ندارد و قرآن، اجرای احکام دین در جامعه را در صورتی ارزشمند و نشانه ایمان می‌داند که خود مردم آن قانون را برگزیده و از صمیم دل تسلیمش باشند. لذا در آیه ۶۵ سوره نساء که بر ضرورت اجرای بی چون و چرای داوری پیامبر تأکید می‌کند، پذیرش و تسلیم داوطلبانه‌ای که از صمیم دل باشد را نشانه ایمان واقعی می‌داند و از تحمیل آن بر مردم سخن نمی‌گوید:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.

پس به خداوندگارت سوگند آنها ایمان نمی‌آورند مگر اینکه در نزاع‌هایی که میانشان رخ می‌دهد تو را داور قرار دهند و در درونشان هیچ‌گونه تنگنایی نسبت به قضاوت تو احساس نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

مغالطه یا بدفهمی بزرگی که در اینجا رخ می‌دهد این است که طرفداران اجبار دینی، «وظیفه و تعهد شخصی» کسی که به حقانیت دین و احکام آن پی برده است را بهانه‌ای قرار می‌دهند تا «دخاله و الزام دیگران» را روا بشمارند. این در حالی است که چنین ملازمه‌ای وجود ندارد و اگرچه بر هر کس واجب است فرمان خدا را الزامی بداند و آن را همچون وظیفه‌ای قطعی به‌جا آورد، ولی کسی حق ندارد دیگران را به انجام امور دینی مجبور کند.

^۶ بی‌اثر بودن رفتار اجباری ضد دینی در آیه ۱۰۶ سوره نحل این‌گونه مطرح شده است: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (هر کس پس از ایمان آوردنش درباره خدا حق‌پوشی کند، مگر آن کس که مجبور شده باشد در حالی که قلبش به ایمان اطمینان دارد، ولی هر کس سینه‌اش به حق‌پوشی گشاده گردد، پس خشمی از جانب خدا بر ایشان است و عذابی بزرگ خواهند داشت).

نگرانی دلوایسان

در اینکه قرآن یکی از اهداف دین حنیف را برداشتن زنجیرها و آزاد کردن انسان می‌داند تردید و اختلافی نیست، اما عده‌ای با محصور و محدود کردن این آزادی در امور معنوی، دیدگاه روشن قرآن درباره آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و عقیدتی را نادیده می‌گیرند و می‌گویند اگر انسان زیاده‌خواه و شهوتران را آزاد بگذاریم نتیجه‌ای جز فساد و تباهی به بار نخواهد آمد؛ لذا افزایش آزادی‌های اجتماعی را عامل کاهش آزادی و آزادی می‌دانند.

اما نگاه قرآن به انسان این گونه نیست و با وجود هشدارهای فراوان درباره خطر هوس و خودخواهی و سرزنش طبع عجول و زیاده‌خوان بشر، از کرامت بنی‌آدم و برتری او بر بسیاری از مخلوقات^۷، افتخارش در حمل امانت الهی^۸، تکیه‌اش بر جایگاه خلیفه‌اللهی^۹ و سجده فرشتگان به او^{۱۰} سخن می‌گوید و همه این ویژگی‌های ارزشمند را وامدار مختار و آزاد بودن انسان می‌داند. زیرا همان گونه که در آیه ۱۶۵ سوره انعام اشاره می‌کند، این جایگاه متعالی به این خاطر به آدمی داده شده است که در معرض آزمون و استحقاق ثواب و عقاب قرار بگیرد:

۷. در آیه ۷۰ سوره اسراء چنین می‌خوانیم: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (و به راستی ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا حمل کردیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار بخشیدیم).

۸. در آیه ۷۲ سوره احزاب در این باره چنین می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، ولی از به دوش کشیدن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، اما انسان آن را بر دوش کشید؛ به‌راستی که او ستمگری نادان بود).

۹. داستان آفرینش انسان در آیه ۳۰ سوره بقره این گونه آغاز می‌شود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (و هنگامی که خداوندگارت به فرشتگان گفت: قطعاً من در زمین جانشینی می‌گمارم. گفتند: آیا کسی را در آن می‌گماری که آنجا فساد و خونریزی می‌کند در حالی که ما همراه با سپاس و ستایش از هر نقصی تو را منزّه می‌دانیم و به‌خاطر تو پاکی و روشنایی می‌گسترانیم. گفت: به‌راستی من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید).

۱۰. علاوه بر بیان سجده فرشتگان بر حضرت آدم ﷺ در آیات ابتدایی سوره بقره و دیگر آیات قرآن، در آیه ۱۱ سوره اعراف، سخن از سجده فرشتگان بر آدم پس از خلقت و صورت یافتن همه انسان‌ها به‌میان آمده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ» (و در حقیقت، شما را خلق کردیم، سپس به صورتگری شما پرداختیم؛ آنگاه به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» پس سجده کردند، جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود).

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ.

و اوست کسی که شما را در زمین جانشین قرار داد، و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. آری، پروردگار تو به سرعت مجازات می کند و او آمرزنده و مهربان است.

این همان نکته‌ای است که در دومین آیه از سوره ملک به عنوان فلسفه مرگ و زندگی معرفی می‌شود:

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ.

کسی که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان رفتار نیکوتری دارید، و اوست عزتمند آمرزنده.

اما همواره گروهی کوتاه فکر وجود دارند که تصور می‌کنند هدایت و ایمان مردم، آن قدر ارزش و اهمیت دارد که بتوان تلخی و زشتی اجبار دینی را به خاطر آن تحمل و توجیه کرد؛ گروهی که در صدر اسلام نیز در کنار پیامبر اکرم ﷺ بودند و فکر می‌کردند از آن حضرت دلسوزتر و برای دین، نگران ترند.

بر اساس حدیث معتبری که امام رضا (ع) با سندی طلایی از امیر مؤمنان علی (ع) نقل کرده‌اند، دلواپسان به رسول خدا ﷺ فشار می‌آوردند تا از طریق سلب آزادی مردم، قدرت و شوکت اسلام را افزایش دهند؛ اما پاسخ آن حضرت به آنان این بود که «حاضر نیستم خدای عزیز و بزرگ را با بدعتی ملاقات کنم که آن را با من در میان گذاشته است و من اهل تکلف و اجبار نیستم!» اینجا بود که آیه ۹۹ سوره یونس در تأیید این منطق نازل شد:

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ.

و اگر خداوندگارت می‌خواست، قطعاً همه کسانی که در زمین هستند همگی ایمان می‌آوردند. پس آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور کنی که مؤمن باشند؟

در ادامه این حدیث نورانی منظور آیه چنین توضیح داده شده است: «یعنی خدا می‌گوید اگر می‌خواستیم می‌توانستیم مانند هنگام مواجه شدن با حقایق پس از مرگ و مشاهده سختی‌های جهان آخرت، آنها را مجبور و ناچار به پذیرش دین کنم؛ ولی اگر چنین می‌کردم دیگر لیاقت هیچ پاداش و مدحی را نزد من پیدا نمی‌کردند، ولی من می‌خواهم آنها با آزادی و اختیار خودشان ایمان بیاورند تا شایسته قرب و کرامتم و زندگی جاودان در بهشت برین شوند.»^{۱۱}

^{۱۱}. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: جهان؛ ج ۱، ص ۱۳۴.

به همین خاطر است که قرآن بدون هیچ مجامله و واهمه‌ای چند بار و از جمله در آیه ۲۹ سوره کهف می‌گوید:

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ.

و بگو: «حق از جانب خداوندگار شماست؛ پس هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد حق‌پوشی کند.»

خالق هستی به‌خوبی می‌داند که باز بودن راه شر و فساد در برابر مشتاقان گناه^{۱۲} چه عواقبی در پی دارد، با این حال می‌گوید بگذار بسیاری در بازی^{۱۳} و طغیان^{۱۴} و شهوات و آرزوهایشان غرق شوند^{۱۵} ولی آزادی و اختیار انسان باقی باشد. به همین خاطر در آیه ۲۸ سوره هود از قول حضرت نوح (علیه السلام) نقل می‌کند که به مردم می‌گفت وقتی این دلایل روشن را نمی‌بینید و از این رحمت الهی خوشتان نمی‌آید، چرا باید شما را به آن مجبور کنیم:

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِي فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمْوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ.

گفت: «ای قوم من، به من بگویید، اگر از طرف پروردگارم حجتی روشن داشته باشم، و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است، آیا شما را در حالی که بدان اکراه دارید، به آن وادار کنیم؟»

^{۱۲}. در سوره قیامت، آیه ۵ چنین آمده است: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرًا أَمَامَهُ» (بلکه انسان می‌خواهد آزادانه در تمام عمر گناه کند!)

^{۱۳}. در آیه ۹۱ سوره انعام می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (بگو: «خدا» و آنها را رها کن تا در آنچه فرو رفته‌اند بازی کنند.)

^{۱۴}. آیه ۱۱۰ سوره انعام چنین است: «وَتَقَلَّبُ أَفْعِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (و دل‌ها و دیدگان‌شان را بر زیر و رو می‌کنیم همان‌گونه که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند. و آنان را رها می‌کنیم تا در طغیان‌شان سرگردان بمانند.)

^{۱۵}. در سومین آیه از سوره حجر چنین می‌خوانیم: «ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (رهایشان کن تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو سرگرمشان کند، پس به زودی خواهند دانست.)

آری در فضای آزاد، دشمنان نیز فرصت تبلیغ پیدا می‌کنند، ولی خدایی که بساط این آزمایش را برپا ساخته، اراده کرده است دست شیاطین را در دشمنی با پیامبران و انتشار سخنان باطل باز بگذارد و اجازه داده است آنها نیز دروغ‌هایشان را بگویند^{۱۶} تا مردم خودشان انتخاب کنند.

تأکید قرآن بر آزادی بیان مخالفانش از آن روست که دریافت هدایت الهی را در پرتو اجتناب از پرستش طاغوت‌هایی می‌داند که خدا به آنها نیز فرصت و مهلت داده است و مسیر کمال انسانیت را از گذرگاه شنیدن سخنان گوناگون و گزینش بهترین آنها عبور داده است. بر همین اساس در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره زمر می‌فرماید:

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ. الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ.

و آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته‌اند، آنان را مژده باد، پس بشارت ده به آن بندگانم که: به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترینش را پیروی می‌کنند؛ اینان‌اند که خدا راهبریشان کرده و اینان‌اند صاحب‌دلان.

اگرچه هیچ عاقلی آزادی بی‌حد و مرز را نمی‌پسندد، ولی در این مرامنامه دینداری نه‌تنها از منع و سانسور آثار و رسانه‌های مکاتب دیگر با عنوانی جعلی مثل «کتب ضالّه» سخنی به‌میان نیامده است، بلکه به مؤمنان توصیه می‌شود با همه، و حتی با دشمنان دین، برخوردی عادلانه و منصفانه داشته باشند و بر اساس قاعده طلایی اخلاق که می‌گوید «هر چه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز نپسند» در ایجاد محدودیت برای آزادی مخالفان، فقط محدودیت‌هایی را روا بدانند که اعمال آن را در شرایط مشابه برای خودشان بر می‌تابند.

اگر به این نکته دقت کنیم می‌بینیم همان‌گونه که از آیه ۱۹۴ سوره بقره نیز به دست می‌آید، فقط سلب آزادی متجاوزان به حقوق دیگران است که با پرواپیشگی سازگاری دارد:

فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

پس هر کس به شما تعدی کرد، شما هم مانند همان تجاوزی که بر شما روا داشته است به او تعدی کنید و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که خدا با پرواپیشگان است.

^{۱۶}. این نکته به‌روشنی در آیه ۱۱۲ سوره انعام بیان شده است: «وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (و این‌گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن قرار دادیم که بعضی از آنها برای فریب بعضی دیگر سخنان آراسته را وحی می‌کنند؛ و اگر خداوندگارت می‌خواست چنین نمی‌کردند. پس آنان را با دروغ‌هایشان واگذار).

پایه طلایی اخلاق

اگرچه اوج ارزش‌های انسانی را باید در اخلاق فردی و فضیلت‌هایی جستجو کرد که با التزام به حقایق مقدس و متعالی به دست می‌آید، ولی آنچه حداقل‌های زندگی و فرصت برابر برای حرکت به سوی فضائل را فراهم می‌آورد، اخلاق اجتماعی است.

تجربه هزاران سال جنگ و کشتار و رنج‌آفرینی مدعیان فضیلت‌های زمینی یا آسمانی، صاحب‌نظران اخلاق را به این نتیجه رسانده است که به جای تلاش برای ارائه تعریفی مشترک از برترین ارزش‌های فردی، بر تعیین حداقل‌های زندگی جمعی متمرکز شوند و کوشش خود را در ایجاد محیطی صرف کنند که امکان انتخاب بهترین‌ها را برای همگان فراهم می‌آورد.

قرآن کریم با آنکه بر ارزش‌هایی آسمانی پافشاری می‌کند و دستیابی به فضیلت را در گرو ایمان و رفتار توحیدی می‌داند^{۱۷}، وقتی به اخلاق اجتماعی می‌پردازد، همچون زمینی‌ترین نگاه‌ها با تأکید بر منافع مشترک انسانی از زندگی مسالمت‌آمیز همه سلايق و باورها سخن می‌گوید.

بررسی ده‌ها آیه از قرآن که در بر دارنده توصیه‌هایی اجتماعی است نشان می‌دهد در هیچ‌یک از آنها بر مبنایی جز قسط و عدل تکیه نشده و از نوشتن بدهی^{۱۸} و انتساب فرزندخوانده^{۱۹} گرفته تا رسیدگی به ایتام^{۲۰} و قضاوت^{۲۱} و تا کلان‌ترین مسائل سیاسی بر همین محور تنظیم گردیده است؛ تا جایی که خدای

^{۱۷}. آیه ۷۵ سوره طه در این باره می‌فرماید: «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» (و هر کس مؤمن به نزد او رود، در حالی که کارهای شایسته انجام داده باشد، برای آنان درجات والا خواهد بود)

^{۱۸}. در آیه ۲۸۲ سوره بقره که حاوی توصیه‌هایی درباره نوشتن رسیدی برای مبلغ و مهلت بدهی است این گونه بر ضرورت عادلانه بودن آن تأکید شده است: «وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ» (و باید میان شما نویسنده‌ای بر اساس عدالت بنویسد).

^{۱۹}. در ابتدای آیه ۵ سوره احزاب، دلیل ضرورت انتساب فرزندخوانده‌ها به پدران‌شان را این گونه بیان می‌فرماید: «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» (آنها را به نام پدران‌شان بخوانید که این گونه نزد خدا عادلانه‌تر است)

^{۲۰}. آیه سوم سوره نساء هم نگرانی از بی‌عدالتی را به عنوان دلیل جواز چندهمسری بیان می‌کند و هم رعایت عدالت شرط جواز چندهمسری می‌داند: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یکی یا به آنچه مالک شده‌اید [اکتفا کنید]. این گونه برای اینکه به برتری جویی دچار نشوید نزدیکتر است).

^{۲۱}. در آیه ۵۸ سوره نساء می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آنها باز

متعال در آیه ۲۵ سوره حدید هدف بعثت انبیا را فراهم ساختن شرایطی می‌داند که مردم بتوانند جامعه را بر پایه عدالت اداره کنند:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.

به راستی فرستادگان خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرو فرستادیم تا مردم به عدالت قیام کنند.

اهمیت این نکته وقتی بیشتر روشن می‌شود که بدانیم در هیچ‌یک از کاربردهای فراوان قسط و عدل و توصیه‌های مکرر قرآن و حدیث درباره آن، تعریف جدید و متفاوتی از عدالت ارائه نشده و همان معنای متعارف انسانی و مفهوم کاملاً دنیایی خوبی و بدی به عنوان معیار رفتار اخلاقی مد نظر بوده است. بر همین اساس است که ۴۰ بار در قرآن از واژه «معروف» و «عرف» برای تأکید بر روابط اجتماعی عادلانه بهره گرفته شده است و آیه ۱۹۹ سوره اعراف، پیامبر اکرم ﷺ را موظف می‌کند به وجدان مشترک انسانی جامعه اعتماد داشته باشد و از مردم بخواهد بر اساس همان خوبی‌ها و بدی‌هایی که در میان خود به رسمیت می‌شناسند زندگی کنند:

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ.

گذشت را برگزین و به عرف فرمان ده، و از نادانان دوری کن.

راز این اعتماد، نگاهی است که قرآن به فطرت الهی انسان دارد و معتقد است ندای وجدان آدمی همان سخن و فرمان خداست و دین حقیقی و حنیف چیزی جز تسلیم بودن در برابر حقیقتی که انسان در درون خود می‌یابد نیست:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

پس روی خود را حق طلبانه به سوی دین قرار بده، همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است که آفرینش خدا تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

البته معنای این سخن، درست بودن همه برداشت‌ها و فطری بودن همه خواسته‌ها نیست، چرا که تضاد بسیاری از دیدگاه‌ها و زشتی بسیاری از امیال، روشن‌تر از آن است که حتی احتمال الهی بودن آنها به ذهن کسی خطور کند؛ ولی همین که می‌فهمیم تعدد و تضاد نظرات به معنی نادرست بودن برخی از آنهاست و

گردانید؛ و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. به راستی چه چیز خوبی است آنچه خدا شما را به آن پند می‌دهد. به راستی که خدا شنوا و بیناست.)

همین که می‌توانیم درباره زشت بودن برخی هوس‌ها و رفتارها قضاوت کنیم، بهترین دلیل بر وجود مبنایی قابل اعتماد برای تشخیص درست و غلط در نهاد آدمی است.

آری، انسان در کنار فطرت الهی و نیروی تشخیص خوب و بد، گرفتار غرائز و شهواتی است که حتی عقل و اندیشه را به اسارت می‌گیرد و نیروی درک و فهم را از کار می‌اندازد؛ ولی از این نکته نمی‌توان به این نتیجه رسید که آنچه دیگران می‌گویند، غلط است و فقط برداشت ما از متنی مقدس یا تجربه‌ای علمی یا هر مبنایی دیگری که درست می‌دانیم باید ملاک حق و باطل قرار گیرد. زیرا همان عواملی که باعث می‌شد دیگران به نتایجی نادرست برسند و قاطعانه از آن دفاع کنند، ممکن است همان تأثیر را بر برداشت و نگاه ما نیز بر جای گذاشته باشد و استثنا کردن خودمان و مکتبمان از این اصل کلی، مبنایی جز خودبرتربینی ندارد.

در این شرایط، تنها چاره برای بهره‌گیری از فطرت الهی و در امان ماندن از آسیب‌های آن، خارج شدن از جایگاهی است که هوس و خودخواهی می‌تواند در آنجا تأثیر بگذارد و با قرار گرفتن در موقعیتی که در معرض دستبرد شهوات نفسانی نباشد، باید پیام دست نخورده فطرت الهی خود را شناسایی کنیم. ما تا وقتی از حصار پیش‌فرض‌ها و نگاه حق به جانب بیرون نیاییم، حتی اگر مقدس‌ترین متون و آموزه‌ها را در اختیار داشته باشیم، باز هم ممکن است در فهم آن تعالیم، تحت تأثیر خودخواهی‌ها قرار گیریم؛ ولی اگر خود را به جای دیگران بگذاریم و ندای وجدان را درباره کسی غیر از خودمان بشنویم، خدایی بودن آن را بهتر درک خواهیم کرد و خود را موظف خواهیم ساخت «آنچه را برای خود می‌پسندیم، برای دیگران روا بشماریم».

مجازات خروج از دین

معمولاً پس از توضیح مخالفت قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) با اجبار دینی، نخستین پرسشی که مطرح می‌شود این است که اگر در دین اکراه و اجبار راه ندارد، پس چرا به افراد، اجازه تغییر دین داده نمی‌شود و با در نظر گرفتن مجازات سنگینی چون اعدام مرتد، راه انتخاب آزادانه عقیده را بسته‌اند؟ برای پاسخ به این سؤال مهم و به جا لازم است نگاه قرآن به موضوع ارتداد را بدون تکیه بر مشهورات به دست آوریم.

برای شناخت موضع قرآن در برخورد با ارتداد، علاوه بر توجه به آیاتی که دین تحمیلی را بی‌خاصیت و نامطلوب می‌شمرد، باید بیش از ۱۵ آیه‌ای را بررسی کرد که به صورت صریح، رویگردانی از دین را به شدت مذمت می‌کند و عقوبت‌هایی سخت را برای آن در نظر می‌گیرد.

البته قرآن هر جا از کفر بعد از ایمان و سرزنش مرتدان سخن گفته، منظورش کسانی است که دلایلی روشن بر حقانیت دین در اختیار دارند، ولی آگاهانه از آن رویگردان می‌شوند. همان کسانی که در آیه ۸۶ سوره آل عمران آنها را این گونه توصیف می‌کند:

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

چگونه خدا گروهی را که بعد از ایمانشان حق را پوشاندند هدایت کند، با آنکه گواه بودند بر اینکه این فرستاده بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد، و خدا گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.

و به همین خاطر است که چنین کسانی را در آیه ۱۰۸ سوره بقره افرادی گمراه^{۲۲} و در آیه ۸۲ سوره آل عمران آنها را فاسق و نابه‌کار می‌نامد^{۲۳}، یا در آیه ۱۴۹ این سوره چنین کسانی را زیانکار می‌خواند^{۲۴} و در آیات ۸۶ تا ۹۱ همین سوره از مجازات‌های سنگین و جاودانه و پذیرفته نشدن توبه و تاوان آنها سخن می‌گوید^{۲۵}. آیات متعدد دیگری نیز در قرآن به بیان مجازات ارتداد پرداخته و عقوبت‌هایی چون نابودی

^{۲۲} «وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (و هر کس حق‌پوشی را جایگزین ایمان کند قطعاً راه درست را گم کرده است).

^{۲۳} «فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (پس، کسانی که بعد از آن روی برتابند، چنین افرادی نابه‌کاران‌اند).

^{۲۴} «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذِلْكُمُ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که حق‌پوشی کرده‌اند اطاعت کنید، شما را از عقیده‌تان باز می‌گردانند و زیانکار خواهید گشت).

^{۲۵} این مجموعه آیات حاوی نکاتی مهم و فراوان است، ولی به خاطر طولانی بودن، متن و ترجمه آن نقل نشد. خوب است خوانندگان گرامی برای مطالعه این چند آیه به قرآن مراجعه کنند.

اعمال نیک^{۲۶}، محروم شدن از آمرزش و هدایت الهی^{۲۷}، عذاب دردناک در دنیا و آخرت^{۲۸} و دچار شدن به خشم و عذاب بزرگ خدا^{۲۹} را برای آن اعلام کرده، اما حتی یک بار از اجرای حدی شرعی بر مرتدان سخن نگفته است.

اینکه قرآن بارها و بارها به موضوع ارتداد پرداخته و با جدیت و قاطعیت در صدد نهی از این گناه و انحراف بزرگ بر آمده و سخت‌ترین مجازات‌های اخروی را به مرتکبانش وعده داده، ولی هرگز از کیفر و برخوردی دنیایی در این زمینه سخن نگفته است، بسیار پر معناست و به‌وضوح نشان می‌دهد مکتبی که پرچمدار آزادی اندیشه و عقیده است و بارها بر اجباری نبودن امور دینی اصرار می‌ورزد، هرگز از چنین حکم و چنین برخوردی که جایی برای آن ادعاها باقی نمی‌گذارد و فرصت‌های انتخاب را نابود می‌کند، راضی نیست.

البته برخی خواسته‌اند فرمان خدا در زمینه خودکشی جمعی بنی‌اسرائیل پس از جریان گوساله‌پرستی را که در آیه ۵۴ سوره بقره مطرح می‌شود یا وعده عذاب دنیوی در آیه ۷۴ سوره توبه را دلیلی برای برخورد با ارتداد تلقی کنند، اما از این دو آیه چنین حکمی به‌دست نمی‌آید و دلایل متعدد و روشنی که بر خلاف قرآنی بودن مجازات دنیایی ارتداد وجود دارد، با چنین استدلالی نقض نمی‌شود.

آیه ۵۴ سوره بقره درباره مجازات گوساله‌پرستی چنین می‌گوید:

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ
ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

۲۶. «وَمَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان اعمالشان در دنیا و آخرت نابود می‌شود، و ایشان اهل آتش‌اند و در آن جاودان خواهند بود.)

۲۷. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (به‌راستی کسانی که ایمان آوردند، سپس حق‌پوشی کردند و باز ایمان آوردند، سپس حق‌پوشی کردند؛ آنگاه به حق‌پوشی خود افزودند، قطعاً خدا آنان را نخواهد آمرزید و به راهی ایشان راهبری نخواهد نمود.)

۲۸. «وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (و اگر روی برتابند، خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک می‌کند، و در روی زمین یار و یاورى نخواهند داشت.)

۲۹. این نکته در آیه ۱۰۶ سوره نحل مطرح شده است که متن و ترجمه آن قبلاً در توضیح بی‌اثر بودن رفتار اجباری ضد‌دین گذشت.

و چون موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من، شما با برگزیدن گوساله بر خود ستم کردید، پس به درگاه آفریننده خود توبه کنید، و خودتان را به قتل برسانید، که این نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است.» پس توبه شما را پذیرفت، که به راستی او بسیار بازگشت کننده به گناهکاران و مهربان است.

اگرچه بر اساس نظر بسیاری از مفسران، از این آیه می توان برداشت کرد که مجازات ارتداد و گوساله پرستی بنی اسرائیل، کشته شدن آنها توسط یکدیگر اعلام شد، اما با توجه به وجود احتمالات متعددی چون امتحانی بودن حکم و اجرا نشدن آن در عمل، یا بخشیده شدن آنان به سبب توبه، نمی توان درباره قطعی و همیشگی بودن چنین حکمی حتی در شریعت حضرت موسی (علیه السلام) به نتیجه روشنی رسید؛ چه رسد به اینکه بخواهیم وقایع حادثه ای خاص در شریعتی دیگر را در برابر ظهور آیات متعدد قرآن قرار دهیم و حکمی به این سنگینی صادر کنیم.

اما عذاب دنیایی اعلام شده در آیه ۷۴ سوره توبه مربوط به کفار و منافقانی است که پس از اسلام آوردن، ضمن تعدی، پیمان شکنی و جنگ افروزی، سخنی کفرآمیز گفته اند و این آیه ابتدا از آنان می خواهد توبه کنند و سپس می فرماید:

وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.

و اگر روی برگردانند خدا آنها را به عذابی دردناک در دنیا و آخرت معذب خواهد ساخت و در زمین هیچ یار و یابری نخواهند داشت.

در اینجا اگر به سیاق کلام توجه کنیم متوجه می شویم منظور از عذاب دنیوی، شکست و هلاکت در جهادی است که خدا پیامبرش را در آیه قبل به انجام سخت گیرانه آن توصیه نموده است و این موضوع هیچ ارتباطی با شرایط غیر جنگی و حکم کلی مجازات ارتداد ندارد.

گروه دیگری از فقها برای توجیه فتوای مشهور و حل مشکل ناسازگاری آن با آیات قرآن، این مجازات را به اموری چون اظهار ارتداد و ایجاد تزلزل در مسلمانان ربط می دهند و می گویند: «تغییر عقیده و بازگشت از اسلام به خودی خود، مجازاتی دنیایی ندارد، اما چنین کسی مجاز به بیان و تبلیغ عقیده جدیدش نیست و اگر چنین کند، به جرم فتنه انگیزی مجازات می شود.» ولی این توجیه نیز با دیدگاه قرآن سازگار به نظر نمی رسد و بررسی دقیق نشان می دهد این کتاب در برخورد با کسانی که با هدف تمسخر و تضعیف، مرتد می شدند نیز به هشدار درباره عذاب های اخروی بسنده می کند.

در آیات ۶۵ و ۶۶ سوره توبه در این باره چنین می خوانیم:

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ. لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ.

و اگر از ایشان بپرسی، مسلماً خواهند گفت: «ما فقط شوخی و بازی می کردیم.» بگو: «آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟» عذر نیاورید، شما بعد از ایمانتان کافر شده اید. اگر از گروهی از شما درگذریم، گروهی را به خاطر اینکه بزهکار بودند عذاب خواهیم کرد.

پس در دو آیه ای که برخی خواسته اند مستند اعدام مرتد قرار دهند نیز همچون بسیاری دیگر از آیاتی که در آنها به تمسخر و توهین مخالفان واکنش نشان داده می شود، هیچ اشاره ای به برخورد خشونت آمیز یا مجازاتی دنیایی در برابر این گونه رفتارهای زشت و بی شرمانه وجود ندارد. چرا که خداوند حکیم به خوبی می داند تندی کردن در برابر اهانت ها و مجازات افراد به خاطر باورهای نادرستشان نه تنها موجب اصلاح آنها نمی شود، بلکه چهره ای بی منطق و بدون اعتماد به نفس را از دین و دینداران به نمایش خواهد گذاشت؛ اما گذشت و تسامح در زندگی اجتماعی و موکول کردن مجازات این گونه افراد به جهانی دیگر، زمینه ساز اصلاح برخی از آنها و نمایش دهنده چهره ای زیبا از دین برای جذب دل های پاک خواهد بود. لذا قرآن در آیه ۵۴ سوره مائده پس از اشاره به احتمال ارتداد برخی از مسلمانان، به جای پرداختن به مجازات مرتدان، رویش های منطق زیبایی خود را جبران کننده چنین خسارت هایی بر می شمرد و می گوید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ

ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دینش بازگردد، پس به زودی خدا گروهی را خواهد آورد که او را دوست دارند و او نیز آنها را دوست دارد

هماهنگی این آیات با آیه های بیانگر تحمیلی نبودن دین، تردیدی باقی نمی گذارد که قرآن نه تنها با مجازات کسانی که از اسلام خارج می شوند موافق نیست، بلکه اجبار بر باقی ماندن در دین را روش مستکبران می داند. همان گونه که در آیه ۸۸ سوره اعراف، این شیوه را از اشراف مخالف حضرت شعیب علیه السلام نقل می کند و پاسخی که از آن حضرت گزارش می دهد، مخالفت با دین اجباری است:

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولَؤُ كُنَّا كَارِهِينَ.

سران قومش که تکبر می ورزیدند گفتند: «ای شعیب، یا تو و کسانی که با تو ایمان آورده اند را از شهرمان بیرون خواهیم کرد، یا به کیش ما برگردید.» گفت: «آیا هر چند کراحت داشته باشیم؟»

همین منطق زورگویی در وادار ساختن افراد به پذیرش دین، در آیه ۱۳ سوره ابراهیم به دشمنان تمامی پیامبران نسبت داده شده است:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ.

و کسانی که حق پوشی کردند به پیامبرانشان گفتند: «شما را از سرزمین خودمان بیرون خواهیم کرد مگر اینکه به کیش ما بازگردید.» پس خداوندگارشان به آنان وحی کرد که قطعاً ستمگران را هلاک خواهیم کرد.

نمونه بارز دشمنی با روش آزادی خواهانه انبیا فرعون بود که بر اساس گزارش آیه ۲۶ سوره غافر، دقیقاً موضوع تغییر دین و دلوپسی برای آسیب دیدن باورهای قبلی مردم را بهانه زورگویی خود قرار داده می داد:

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ.

و فرعون گفت: «بگذارید موسی را بکشم و او هم خداوندگارش را بخواند. من نگرانم او دین شما را تغییر دهد یا در سرزمین فساد به پا کند.»

با توجه به آنچه بیان شد، تردیدی در همراه نبودن قرآن با مجازات دنیوی خروج از دین باقی نمی ماند؛ اما اینکه چرا اغلب فقها بر اساس تعدادی حدیث و سیره جاری در میان مسلمانان به مجازات شدیدی چون اعدام و برخوردهایی خشن و بدون گذشت در برابر تغییر عقیده فتوا داده اند، نیازمند بررسی و مجالی جداگانه است تا با اعتبارسنجی نقل های تاریخی و زمینه های سیاسی چنین برخوردهایی بتوان به نقش حکومت های مستبد در بهره برداری از این حکم بیشتر پی برد و با آگاهی از تفاوت منطق قرآن با عمل مسلمانان، ابعاد مهجور ماندن کتاب خدا در امت اسلامی را بهتر درک کرد.

بت شکنی یا مدارا؟

پرسش دیگری که معمولاً پس از بیان دیدگاه قرآن درباره آزادی عقیده مطرح می شود این است که اگر رواداری و تحمل دیدگاه های مختلف خوب است، پس چرا حضرت ابراهیم علیه السلام بت های مشرکان را شکست و طبق آنچه در آیات ۵۷ و ۵۸ سوره انبیا گزارش می شود، به آزادی و عقاید آنها احترام نگذاشت:

وَتَاللّٰهِ لَا كَيْدَنَّ اَصْنَامَكُمْ بَعْدَ اَنْ تَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا اِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ اِلَيْهِ يَرْجِعُونَ.

و سوگند به خدا که پس از آنکه پشت کردید و رفتید، قطعاً در کار بت هایتان تدبیری خواهیم کرد.

پس به جز بزرگ ترینشان همه آنها را تکه تکه کرد، باشد که به سویش باز گردند.

برای رسیدن به پاسخ این پرسش، برخلاف توجیهات مرسوم، باید توجه داشت که در تبیین آموزه های هر مکتب لازم است حساب اصول، مبانی و امور روشن و قطعی را از فروع، ابهام ها، استثنایا و مصداق های نادر جدا کنیم. مثلاً هرگز نمی توانیم به استناد قصاص قبل از جنایتی که بر اساس آیه ۷۴ سوره کهف در داستان موسی و خضر علیه السلام گزارش شده است^{۳۰}، دست از مبانی روشنی که چنین رفتاری را نادرست می داند برداریم؛ لذا حضرت موسی علیه السلام نیز در برابر این کار سکوت نکرد و با اینکه قول داده بود سؤال و اعتراضی نداشته باشد، حاضر نشد اصول محکم مرام خود را به خاطر موضوعی خاص که از حکمت و ابعاد آن اطلاعی ندارد زیر پا بگذارد.

کسی که با قرآن و سنت آشنا باشد به خوبی می داند اصولی چون کرامت و آزادی انسان از زیربنایی ترین و قطعی ترین مبانی این مکتب است و همه احکام و اوامر الهی با تکیه بر آن، مفهوم و کاربرد پیدا می کند. همان گونه که ممنوع بودن دشنام و توهین به مقدسات دیگران نیز از آموزه های روشن قرآنی است و نص صریح آیه ۱۰۸ سوره انعام این گونه آن را ممنوع اعلام می کند:

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِیْنَ یَدْعُونَ مِنَ دُونِ اللّٰهِ فِیْسُبُّوا اللّٰهَ عَدُوًّا بِغَیْرِ عِلْمٍ کَذٰلِکَ زَیَّنَّا لِکُلِّ اُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ اِلٰی رَبِّهِمْ مَّرْجِعُهُمْ فِیُنَبِّئُهُمْ بِمَا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ.

و آنهایی را که جز خدا می خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. آنگاه بازگشت آنان به سوی خداوندگارشان خواهد بود، و ایشان را از آنچه انجام می دادند آگاه خواهد ساخت.

۳۰. «فَانطَلَقَا حَتّٰی اِذَا لَقِیَا غُلَامًا فَتَلَّهٗ قَالَ اَقْتُلْتَ نَفْسًا زَکِیَّهٗ بِغَیْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَیْئًا نُّکْرًا» (پس رفتند تا به نوجوانی برخوردند و او را کشت. گفت: «آیا شخص بی گناهی را بدون اینکه کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟ واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی.»)

ضرورت احترام به باورهای گوناگون و مدارا با دگراندیشان تا وقتی که به حقوق کسی تجاوز نکرده باشند نیز علاوه بر حکم عقل و تجربه، از آموزه‌هایی وحیانی است که قرآن بارها آن را تأیید و بر آن تأکید می‌کند. یکی از روشن‌ترین این تأکیدها در آیه ۸ سوره ممتحنه چنین بیان شده است:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.

خدا شما را از کسانی که در زمینه دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که به آنها نیکی کنید و با ایشان رفتاری عادلانه داشته باشید، چرا که به‌راستی خدا عدالت‌ورزان را دوست دارد.

اگر به چنین نکاتی توجه داشته باشیم، وقتی با جریانی مثل شکستن بت‌ها که از زمینه‌ها و جوانب آن اطلاع کاملی نداریم مواجه می‌شویم، می‌دانیم که باید آن را به‌گونه‌ای تفسیر کنیم که با اصول و مبانی قطعی قرآن منافاتی پیدا نکند. چرا که در این قضیه احتمالات فراوانی چون تفاوت شرایط و شرایط یا مرتبط بودن بت‌ها با تشکیلات و مناسباتی ظالمانه که باعث ستم به مردم و تضییع حقوق آنها می‌شده وجود دارد و با در نظر گرفتن این گزینه‌ها، ناهماهنگی و تناقضی میان داستان بت‌شکنی با موضوعاتی چون هم‌زیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان و ممنوعیت توهین به بت‌ها باقی نمی‌ماند.

با این نگاه حتی اگر کسی نتواند جریان بت‌شکنی را بدون در بر داشتن هیچ‌گونه توهینی تحلیل کند و معتقد باشد به هر حال در این داستان نوعی اهانت وجود داشته و احساسات پیروان دینی خاص جریحه‌دار شده، کافی است به این نکته توجه کند که مأموریتی الهی به فردی خاص و در شرایطی ویژه نمی‌تواند آنچه را خدا به‌عنوان آیین مسلمانی به همگان توصیه کرده است تحت‌الشعاع قرار دهد. پس این‌گونه نیست که هر کسی بتواند به این بهانه خود را مجاز به توهین و برخورد با مقدسات دیگران بداند و همچون داعش با تخریب آنچه مشرکانه به‌نظرش می‌رسد، حقوق مردمان را سلب و دینی غیراخلاقی را به‌نمایش بگذارد.

در اینجا اعتراض یا پرسش دیگری مطرح می‌شود که حتی ذهن بسیاری از افراد معتقد به رواداری دینی را نیز به خود مشغول ساخته است. آنها ضمن پذیرش نادرست بودن توهین به مقدسات و باورهای دیگران، کاربرد کلمه «احترام» را برای برخورد با باورهای خرافی و باطل نمی‌پسندند و معتقدند احترام به یک مرام به‌معنی بزرگداشت، تکریم و غیرقابل نقد دانستن آن است؛ اما این برداشت درست نیست و این واژه چنین معنایی ندارد. وقتی کسی از تعبیر احترام برای باورهایی که آنها را نادرست می‌داند استفاده می‌کند، قطعاً منظورش این نیست که آن عقاید را پذیرفته است؛ بلکه آن را صرفاً به‌معنی در نظر گرفتن

حریم و مانعی در برابر توهین، تخریب و رفتارهایی می‌داند که معمولاً با افراد محروم از حقوق طبیعی انجام می‌گیرد.

وقتی کسی برای عقیده‌ای احترام قائل نباشد، به خود حق می‌دهد به‌جای نقد یا حتی برائت جستن، به توهین و تمسخر آن باور بپردازد و اگر بگوید به خود فرد احترام می‌گذارم، ولی برای عقیده او احترامی قائل نیستم، تنها با الفاظ بازی کرده است؛ چرا که شخصیت و هویت یک انسان به گوشت و پوست او نیست، بلکه به افکار و عقایدی است که به‌خاطر زاویه دید و شرایطش در او شکل گرفته است.

قرآن کلام خدای انسان‌شناسی است که می‌داند اکثر افراد در چارچوب شرایط محیط و دیگر محدودیت‌هایشان می‌اندیشند و طبیعی است که هر کس گمان کند باورهای خودش عین حقیقت و عقاید دیگران، خرافی و باطل است. پس اگر قرار باشد به آدمی اجازه داده شود به هر کس مثل او نمی‌اندیشد توهین کند، هیچ اجتماعی از جنگ و نزاع بی‌حاصل و بی‌پایان در امان نخواهد ماند.

تنها استثنایی که برای اصل احترام به عقاید دیگران وجود دارد، شیوه برخورد با باورهایی است که به حقوق طبیعی دیگران آسیب می‌زند. زیرا مقابله با ستم و دفاع از حقوقی که همه عقلاً آن را برای خود به رسمیت می‌شناسند، امری پسندیده و پذیرفته شده میان همه انسان‌هاست و همان‌گونه که در آیه هشتم سوره ممتحنه ملاحظه کردیم، قرآن نیز تنها استثنایی که برای زندگی مسالمت‌آمیز با دگراندیشان بر شمرده، ستمکاری و تجاوز آنها به جان و مال دیگران بود.

اینکه برخی گمان می‌کنند محترم شمردن عقاید دگراندیشان به معنی صحیح دانستن باورهای آنهاست و فهرستی از عقاید داعشیان و دیگر جنایتکاران و منحرفان را ردیف می‌کنند تا نشان دهند هر باوری قابل احترام نیست، ناشی از بی‌توجهی آنها به تأثیر شرایط، محیط و زاویه دید انسان‌ها در شکل‌گیری باورهایشان است و به این نکته دقت نمی‌کنند که خودشان هم کسانی را به عنوان بارزترین مصداق بدی و انحراف مثال می‌زنند که ویژگی اصلی آنها احترام قائل نبودن برای عقاید دیگران است.

این دوستان توجه ندارند که اساساً حقیقت در اختیار و انحصار ما انسان‌های عادی نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند به اعتقاد درستی دست یافته که رسیدن به برداشت و باوری بهتر و بالاتر از آن غیر ممکن است. بزرگ‌ترین دانشمندان نیز با هم اختلاف نظر دارند و بارها به اشتباهات خود پی برده‌اند و بدون آنکه به دام نسبی‌گرایی گرفتار شوند یا دانسته‌هایشان را بی‌ارزش بشمارند، آخرین دیدگاه‌های خود را قابل نقد می‌دانند.

در این شرایط، تنها راهی که برای تصحیح باورها در اختیار داریم، گفتگوی منطقی و تکیه بر وجدان مشترک انسانی است. ما موظفیم نهایت تلاش خود را برای کسب آگاهی‌های بیشتر و پی بردن به خطاهایمان انجام دهیم تا فاصله خود را از حقیقت، کمتر کنیم.

اگرچه دسترسی افراد به منابع آگاهی یکسان نیست و شرایط و زاویه دید آنها نسبت به واقعیت، متفاوت است؛ ولی همگان اهمیت وجدان انسانی و زشتی زیر پا گذاشتن آنچه فهمیده‌اند را درک می‌کنند. پس تنها ملاکی که برای تعیین ارزش و احترام دیگران در اختیار داریم، همین اصول اخلاقی است، نه انطباق باورهای اشخاص با حقیقت. مشکل اصلی داعشیان و جنایتکاران، عقاید باطلشان نیست و آنچه بیش از هر چیزی آنها را منفور می‌کند، بی‌اخلاقی، خودبرتربینی و بی‌اعتنایی آنها به وجدان و گفتگوی انسانی است.

ما فقط در جایی می‌توانیم باور کسی را محترم بشماریم که از همه محدودیت‌ها و شرایطش آگاه باشیم و مطمئن باشیم او در برابر آگاهی‌هایی که در اختیار داشته، سستی یا لجاجت ورزیده است. این قضاوت جز درباره افرادی معدود، کاری است بسیار دشوار که تنها از خداوند علّام‌الغیوب یا اولیای خاص او بر می‌آید.

والحمد لله رب العالمین